

خطرهای سیاسی

-۲-

خطر زرد

در شماره ۲۰ مجله تحت عنوان « مسئله ملیت و وحدت ملی ایران » باین خطر اشاره کرده و نظریات سوء عثمانی ها را نسبت بمملکت خود کنایه نوشتیم. اینک در اینجا قدری مشروحتر بیان میکنیم تاکنون دوات عثمانی سه گونه سیاست اتخاذ کرده است: دوتای انرا پس از امتحان متروک و سومی را اینک چندیست مشغول آزمایش است.

سیاست اول در تحت عنوان « اتحاد عثمانی »

سیاست

« پان تورانیزم » Pantouranisme

« اتحاد عثمانی »

عبارت بوداز سیاستی که میخواست مساعی کلیه اتباع امپراطوری عثمانی را از ترك و یونانی ر ارمنی و عرب و البانی و مسلمان و یهودی و عیسوی و غیره، ازهر نژاد و زبان و مذهب باشند، در تحت وحدت کلمه « عثمانیت » مجتمع نموده و قدرت دولت از ان منبع بزرگ سر چشمه بگیرد. این سیاست همانطور که پیش بینی میشد نتوانست دوام نماید، چه از یکطرف ترکها خیلی خشن و مغرور هستند و از طرف دیگر بعضی از اقوام و اقلیت های تبعه عثمانی از قبیل یونانیها و ارمنیها از ترکها قدیماً و جدیداً متمدتر بوده و حاضر نمیشدند که صمیمانه حکومت ترك را بر خود هموار نمایند، بخصوص که در خارج امپراطوری عثمانی دولت جدید یونان تشکیل شده و یونانیهای ساکن عثمانی را نظر ملی و سیاسی و روی دل و امید بدانجا بود.

عثمانیها حس کردند که سیاست « عثمانیت » برای آنها خالی از فائده است. سلطان عبدالحمید که رجل سیداسی و مرد زیرک و ضمناً پادشاه

خونخوار سفاکی بود طرح سیاست جدیدی ریخت که « اتحاد اسلام » یا « پان اسلامیسم » باشد .

این سیاست عبارت بود از توحید مساعی کلیه مسلمانان ساکن عثمانی از ترك و عرب و شامی و آلبانی و كرد و غیره و صرف نظر نمودن از اقوام غیر مسلمان (یونانیها ، ارمنه و یهودیان) . بعلاوه ترك ها تصور میکردند که باین سیاست بتوانند از مساعدت ملل مسلمان خارج از امپراطوری عثمانی نیز استفاده کنند . چنانکه میدانیم زمان سلطان عبدالحمید مرحوم سید جمال الدین اسدآبادی معروف بافغانی ، میرزا عبدالحسین بردسیری مشهور بمیرزا آقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی کرمانی از طرفداران و علمداران سیاست اتحاد اسلام بودند . میرزا آقاخان موقمی که در محبس طرابوزان حبس بود اشعاری بوزن شاهنامه در مدح سلطان عبدالحمید عثمانی و هجو ناصرالدین شاه قاجار راجع با اتحاد اسلام ساخته است که بعضی از آنها را ذیلا نقل میکنیم :

تو تا باشی ای خسرو نامور	مرنجان کسی را که دارد هنر
همه خیر اسلامیان خواستم	دلم را بنیکی بیارستم
همی خواستم تا که اسلامیان	بوجدت بیندند یکسر میان
همه دوستی باهم افزون کنند	زدل کین دیرینه بیرون کنند
مر اسلامیان را فراید شرف	نفاق وجدائی شود بر طرف
در اسلام آید بفر « حمید »	یککی اتحاد سیاسی بدید
شود ترك ایران و ایران چو ترك	نماند دوئی در شهان سترك
همان نیز داندگان عراق	بسلطان اعظم کنند اتفاق
زدلها زدایند این کینه زود	نگویند سنی و شیعی که بود
وزان بس بگیرند کیتی بزور	ز جان مخالف برآند شور

بنشتم بس نامه های متین
 که بر خیزد از عالم دین نفاق
 همه بر نهادند امضا برین
 که خام و نیخته نبند خامه ها
 که این نخل امید شد بارور
 که از دل بشتیم کرد نفاق
 سلطان اسلام بیعت کنیم
 نگیریم آئین فرزانیگی
 بیاریم گیتی سراسر بدست
 ز عباسیان تا عثمانیان
 ز سلجوق و خارزمی و قاطمی
 موفق نگردید بر ابن شرف
 چنین طرح محکم ز رای سدید
 مرا ساختی بی نیاز از جهان
 بینیکی مرا شهره کردی بدهر
 ز توحید اسلام خشمش فرود
 که نه کیش دارد نه آئین و دین
 تنم را بزنجیر بندی چو پیل
 ز مادر همی مرگت از ادهام
 مرد آنکه نام بزرگی نبرد
 که این طرح توحید افکنده ام
 دلم گنج گوهر قلم از دهاست
 که جاوید باشد مرا زندگی
 سرایند با یکدگر مهتران
 همه داد مردی و دانش بداد
 نمودار کرد او ره ائتلاف
 همت لعنت آید زیر و جوان

ابا چند آزاده مرد گزین
 روانه نمودیم سوی عراق
 بنیروی دادار جان آفرین
 بیخشید حسن اثر نامه ها
 سپاسم ز یزدان ییروزگر
 نوشتند ز ایران وهم از عراق
 همه جان فدای شریعت کنیم
 گذاریم قانون یگانگی
 از این پس همه کفر سازیم بیست
 کسی از سلاطین اسلامیان
 ز سامانی و غزنی و دیلمی
 ز صدر سلف تا بکاه خلف
 مکر اندر این عصر کامدیدید
 اگر شاه را بود حسی نهان
 و گر از مسلمانیش بود بهر
 چو در خون او جوهر شرک بود
 پیشیزی به از شهر یاری چنین
 مرا بیم دادی که در اردبیل
 ز کشتن ترسم که آزاده ام
 کسی بی زمانه بگیتی نبرد
 نعیرم از این پس که من زنده ام
 بگوش از سروشم بسی مزدهاست
 پس از مردنم هست یا بندگی
 پس از من بگویند نام آوران
 که کرمانی راد یا کی نهاد
 پس از سیزده قرن بر اختلاف
 بدوزخ بمانی تو تیره روان

نشینند و گویند پیران راد	بنیکی نبارند نام تو یاد
که شه ناصرالدین بود یار کفر	از او گرم گردید بازار کفر
تو ای شه چنین راه دین سدمکن	بخیره همی نام خود بمعن
که نا که بر آری دلم راز جای	همه دودمانت بر آرم زبای
بگویم سخنها ی نا گفتنی	بسنبم کهرهای ناسفتنی
که چون بود بیخ و تبار قجر	چگونه بشام آوریدند سر
بتاتار بهر چه آمیختند	ز شام از برای چه بگریختند
مبادا که آن نامه افشان شود	که بیخ و تبارت پریشان شود
همان به که خاموش سازی مرا	ز کبه فراموش سازی مرا

در این مقاله که ما از سیاست عثمانی صحبت میکنیم جای بحث در عقاید «اتحاد اسلام» ایرانیان نیست. همینقدر میگوئیم که این فکر را بنحو دیگری نادر شاه افشار نیز داشت ولی جدا گانه این مطلب را موقع دیگر تحت مطالعه میآوریم. اما سیاست «اتحاد اسلام» عثمانی: پس از آنکه «ژون ترکها» در سال ۱۹۰۸ زمام حکومت را بدست آوردند سیاست جدیدی پیش گرفتند که عبارت از «اتحاد توران» (پان تورانیسم) یا «وحدت ترکی» (پان تورکیسم) باشد.

«ژون ترکها» احساس کردند که عناصر

سیاست
«اتحاد توران»
مسلمان غیر ترک امپراطوری عثمانی
علاقه ای بحکومت ترک ندارند و

نصیر کردند همانطور که سلطان عبدالحمید از عناصر غیر مسلم امپراطوری صرف نظر کرد آنها هم باید از عناصر غیر ترک صرف نظر نموده تکیه سیاست خود را بر عنصر ترک بدهند. معیناً ژون ترکها معتقد بودند که بواسطه خلافت سلطان بر کلیه مسلمین عثمانی و خارجی نمیتوانند کاملاً از مسلمانان صرف نظر کنند؛ بلکه میخواستند در جنگهای خازجی از مساعدت مادی و معنوی آنها استفاده نمایند، چنانکه میدانیم در زمان جنگ بین المللی باز بعنوان «اتحاد اسلام» در ایران و افغانستان و بلکه هندوستان تحریکات تبلیغاتی بر خلاف دولت انگلیس می نمودند.

کمالیون و ملیون که بعد از ژون ترکها روی کار آمدند از استفاده خارجی سیاست « اتحاد اسلام » نیز صرف نظر کرده و حتی خلافت و اصول و آداب مسلمانی را که وسیله و واسطه این استفاده بود از میان بردند .

سیاست ترکی خالص « ژون ترکها » در داخله عثمانی که آمیخته بغرور و خود خواهی آنها نسبت بعناصر غیر ترك بود مضر بحال مملکت واقع شد و در نتیجه خصوصتها از هر طرف ایجاد گردید بنحویکه قطعه قطعه ممالک امپراطوری از دستشان رفت و آنچه باقی ماند سراسر ناراضی او متنفر از حکومت اسلامبول بود . تا سال ۱۹۱۲ یعنی چهار سال بعد از زمامداری ژون ترکها طرابلس غرب و سیرنائیک را در افریقا ، آلبانی و مقدونیه و تراس و رومیلی شرقی را در اروپا از دست دادند ، عربستان و کردستان و سوریه را هم در آسیا بر خود شورانیدند ! ولی ز این پیش آمدها هیچگونه پند نگرفته و از غرور و خود پسندی قدمی فرو ننگذاشتند ، بلکه بخیال این افتادند سیاست ترکی خود را که در داخله شکست خورده بود در خارج اعمال نمایند و بیاد افسانههای توران و هوای خانه چنگیز و تیمور ، اجداد خونخوار خود ، هوسهای خام در سر بختند که شرح آن از این قرار است : « ژون ترکها » و طرفداران اتحاد توران هوس داشتند که یک امپراطوری عظیم تورانی مشتمل بر کلیه ممالک و نواحی که بوئی از ترك بانهارسیده است ، از اروپا تا حد چین ، تاسیس نمایند . این امپراطوری می بایست شامل ممالک عثمانی ، کریمه ، قفقازیه ، ترکستان و قسمت ترکی زبان افغانستان ، شمال غربی ایران و غیره باشد . زمان جنگ آلمانها نیز بعثمانیها وعده همراهی در انجام این مقصد داده بودند و از قرار مذکور قسمتی از ایران نیز جزو مال الصالح برد . در این صورت بقیه ایران و افغانستان هم دست نشانده و مطیع عثمانی عظیم میشد . بنا براین دربار طهران و کابل باید از قضیه

آگاه و متوجه خطر باشند. چون این امپراطوری عظیم فرضی که قسمت شرقی آن در ترکستان و قسمت غربی آن در خاک عثمانی واقع میشد بوسیله ارمنستان، اران و شمال ایران از یکدیگر جدا بود ترکها بخیدال ترکی کردن و تصرف این نقاط افتادند. بدو شروع بقتل عام ارمنه نموده تا این ملت کوچک را از بین ببرند (۱) ثانیاً بنام «آذربایجان» جمهوری «ترکی» در نواحی تاتار نشین قفقازیه در بادکوبه ایجاد نمودند.

اینک از ذکر فجاج ترک در ارمنستان صرف نظر کرده شمه‌ای از طرز تشکیل و وجه تسمیه دولت دروغی «آذربایجان» صحبت میکنیم.



اران « و مسئله آذربایجان »

در سال ۱۹۰۵ بهانه اختلافات سرحدی عثمانیها بناحیه غربی آذربایجان عسکر فرستاده و این تصرف غاصبانه آنها تا سال ۱۹۱۲ که مصادف با جنگ بالکان بود ادامه داشت. در این زمان کمیسیون مختلطی تمام سرحدات ایران و عثمانی را از خلیج فارس تا ارمنستان بطور قطعی تعیین نمود. معیناً ترکها دست تعدی و تجاوز خود را نسبت باین نواحی کوتاه نکردند. موقع جنگ بین المللی بهانه بودن قشون روس در ایران بآذربایجان حمله آورده و حتی تبریز را گرفتند، ولی مدت آنچندان نبود و بزودی روسها آنها را بیرون کردند. سپس بواسطه شکست و انقلاب روسیه قشون عثمانی وارد قفقاز شد و تا سواحل بحر خزر پیش آمد.

(۱) یکی از محصلین ترک در اروپا که حالیه در مجلس ملی آقره وکیل است بنگارنده میگفت که «اصلاً در خاک عثمانی ارمنستانی وجود ندارد! گفتیم ان ایالاتی که ما بین سرحد ایران و روسیه داریم و از دامنه های جبال آراغات شروع شده باسکندرون و سواحل بحر مدیترانه ممتد میشود و در تاریخ و جغرافیا باسم ارمنستان کوچک و بزرگ موسوم است مگر ما! شما نیست؟ گفت چرا ولی ارمنستان نیست و آنچرا که شما منظور دارید کردستان شمالی نام دارد! تا این اندازه ترکها بجو کردن ارمنه کمر بسته بودند که حتی از اسم ارمنستان نیز اجتناب مینمودند.

در این موقع «دولتی» در نواحی تاتار نشین اینطرف جبال قفقاز یعنی خانات سابق بادکوبه و شکلی و شیروان و قریاغ و گنجه و نخجوان ازطرف ترکها تشکیل گردید. این دولت جدید در حقیقت مشتمل است بر نواحی که در ایام قدیم با اسم «اران» معروف بود و یکی از ایالات ایران را تشکیل میداد. البته در این وقت هم بهترین اسمی که لایق «دولت» جدید باشد همان اسم تاریخی و زیبای «اران» بود. اما چون ترکها نسبت بایران و مخصوصاً ایالت آذربایجان سوء نیت داشتند از همجواری با این ایالت ایران و اشتراک زبان ارانیها با آذربایجانیان سوء استفاده کرده و نام «آذربایجان» را سرقت نموده بمملکت جدید دادند.

مخصوصاً لیتن (۱) قنصل سابق المان در تبریز در مجله المانی «شرق جدید» (۲) منطبعه برلین راجع بهمین موضوع مینویسد که سردار عثمانی فرمانده قوای قفقازیه باواظهار داشته بود: «آه! خوب اسمی پیدا کردیم!»

این نواحی هیچوقت با اسم آذربایجان موسوم نبوده و سابقه تاریخی ندارد. مخصوصاً موقعی که نویسنده این سطور در برلین بودم از علامه شهریار و مستشرق معروف آلمانی مارکوآرت (۳) مؤلف کتاب ایران شهر که اطلاعات تاریخی و جغرافیائی زیاد راجع باین قسمت آسیا دارد و متخصص و متبحر در فن است در اینخصوص تحقیقات کردم و ایشان هم گفتند هرگز آن نواحی با آذربایجان موسوم نبوده است.

مقصود عثمانی هاین واضح بود: غالب سیاستمداران بادکوبه و گنجه و سایر نواحی مسلمان نشین انطرف رود ارس را ترکها کاملاً بطرف خود متمایل نموده و عقاید ملی خود را در آنها تزریق کرده بودند. از طرف دیگر منتظر بودند که بواسطه وحدت مذهب و وحدت زبان میانه قفقازیه و اهالی آذربایجان همینکه اسم آذربایجان را هم قفقازیه

(۱) Litren (۲) Der Neue Orient (۳) Marquart

قبول کنند کم کم يك سوء تفاهم تاریخی ایجاد خواهد شد و نزد قفقازها که «آذربایجانی» شده اند یکنوع سیاست «ایرانتیست» بوجود خواهد آورد و آنها را بخیال تکمیل «وحدت ملی» خواهد انداخت بنحویکه در آینده دور یا نزدیکی وسائل تجزیه آذربایجان از ایران فراهم خواهد گردید.

البته با اطلاع باین اغراض جای تعجب نیست که عثمانیها اسم آذربایجان را بدولت جدید داده اند، اما تعجب در آن است که دولت و مطبوعات ایران نیز بدون توجه بسوء قصد ترکها یا (آنچه که بدتر است) با توجه به نیت سوء آنها، در هر حال بدون دقت بمواقف وخیم آن این اسم گذاری را يك مسئله طبیعی تلقی نموده و این اصطلاح جدید جغرافیائی و سیاسی را در زبان رسمی و معمولی خود قبول کرده اند، بنحویکه برای اجتناب از اشتباه لفظی مجبورند یکی را آذربایجان قفقاز و دیگری را آذربایجان ایران بمانند. مجله آینده همیشه از استعمال این اصطلاح غلط اجتناب کرده است. بخاطر دارم وقتی که امپراطوری اطریش و مجارستان تجزیه شد و در نتیجه قسمت آلمانی زبان آن با اسم «جمهوری اطریش آلمان» تشکیل دولت کوچکی داد فرانسویها در جرائد خود و در کنفرانس صلح رسماً و علناً برخلاف این اسم قیام کرده و ایستادگی کردند تا اینکه کلمه «المان» را از پهلوی اسم اطریش برداشتند. علت این بود که فرانسویها میدانستند «پان ژرمنهای» آلمان و اطریش هر دو مایلند اطریش کوچک ملحق بالمان بزرگ شده و مانند «پروس»، «ساکس»، «باویر» و غیره یکی از دول داخلی آلمان را تشکیل دهد. برای جلوگیری از اجرای این خیال فرانسویها لازم شمرند که حتی از بودن کلمه «المان» در عقب اسم اطریش ممانعت کنند! شاید این اقدام آنها تا حدی کودکانه بنظر برسد، زیرا آن عواملی که ممکن است روزی اطریش را در آغوش آلمان بکشد قویتر از آن است که با این تشبیهات مانع پذیر باشد، معیناً از ذکر این مثال نگارنده استفاده نموده استدلال میکنم که اگر فرانسویها از اضافه شدن

لفظ خارجی «آلمان» بر کشور بیگانه «اطریش» از لحاظ منافع مملکت فرانسه وحشت داشتند چگونه رجال سیاسی و ادبی و ارباب جرائد ما از بودن نام يك ایالت ایران و نهادن آن بر مملکتی دیگر با سوء نیت مسلم ربایندگان نهراسیده اعتراض نکرده و حتی تسلیم بامر شده اند!

ما در درجه اول بهمقلمان محترم خود پیشنهاد میکنیم که درجرائد خود دیگر کلمه آذربایجان را برای جمهوری بادکوبه استعمال نکنند؛ و ثانیاً از هیئت دولت میخواهیم که در این خصوص توجهی نموده و در رابط رسمی خود کلمه «اران» یا بادکوبه را بجای آذربایجان استعمال نمایند و عنوان تصمیم خود را میتوانند این مطلب قرار دهند که چون اشتراك نام موجب اشتباه و سوء تفاهم بود تصمیم گرفته شد که بمملکت کوچک جدید همان نام حقیقی و تاریخی آن اطلاق شود، و ثالثاً از سفارت روسیه که تصور میرود بر خلاف بعضی از همسایگان دیگر برای حرفه‌ی حسابی گوش شنوا دارد تقاضا داریم بدولت خود پیشنهاد نماید که چون لفظ آذربایجان مختص بایالت شمال غربی ایران است و عثمانیها با سوء نیت این اسم عاریه را به جمهوری تانارا اینطرف قفقاز داده اند بنحویکه احساسات ایرانیان و وطن پرست رنجیده و قلوبشان مجروح شده است باسم حقیقی آن «اران» تبدیل نماید، و چون ما معتقدیم که منفعت ایران در آن است که قفقازیه تحت حکومت روسیه باشد و بدست دولت دیگری نیفتد (در اینخصوص جای دیگر استدلال کرده ایم) و استفاده از این اسم رافقط عثمانیها در نظر دارند بنابراین انتظار ما از دولت شوروی در اجابت باین تقاضا شدید تر میشود و منتظریم در اسرع اوقات از نتیجه مطلوب مطلع شویم.



نه تنها عثمانیها اسم آذربایجان را از ایران ربوده بلکه اده میکنند قسمت عمده ایرانیان از تبریزی و زنجان و قاجار و افشار و قشقائی و غیره همه «ترکند»! با کمال پیروئی مدعیند که مولوی و نظامی

وعده کثیری از شعرای ایران و رجال نامی آن « ترك » بوده اند! بنا بعقیده آنها حتی تقی زاده ، تیمورتاش ، مستشارالدوله ، نصرت الدوله و غیره همه « ترك » هستند! استغفرالله نگارنده نیز بنظر آنها « ترك » هستم! این حرف را بارها محصلین ترك مقیم اروپا با کمال بی باکی و پر روئی بخود من و بهموطنان آذربایجانی ما گفته و جواب دندان شکن شنیده اند... البته سوء تفاهم نشود مقصود ما از « ترك » عثمانیها و سایر اقوام ترکی نژاد زرد پوست است نه هموطنان آذربایجانی که ایرانی اصل و در اصطلاح و بطور غلط بانها ترك میگویند و ما اصرار داریم که باتدابیر لازم و رویه عاقلانه این نام غلط و ننگین را از روی آنها برداریم . یکی از شعرای معاصر در ضمن قطعه ای خطاب بعثمانیها

میگوید :

یکروز نویسید که زردشت بود ترك	يك روز بیاید که از ماست نظامی !
آن قوم که از علم و ادب بهره ندارند	حاصل چه زددیدن انساب و اسامی ؟
در آن همه اعصار کهن بالفت ترك	چیزی نشد اظهار ز مردان گرامی !
هم زند و اوستاست کنون شهره آفاق!	هم خسته بود در کف هر عارف و عامی !
زردشت و نظامی ز چه ترکی نسرودند	با آن همه دانشوری و نغز کلامی ؟
با دعوی بیجای شما جمله دروغ است	یا عار شمرند بخود ننگ عوامی !
غارگری و دزدی هی کار شما بود	اما نه ز بیغمبر و از مردم نامی !

خطر ترك یا باصطلاح دیگر خطر زرد تهدید سیاسی موقتی نیست بلکه يك قسم مخاطره ملی و دائمی برای کلیه ملل و اقوام ایرانی نژاد از ایرانیها افغانها کردها بلوچها تانها تاجیکها و غیره در گذشته و حال و آینده بوده و میباید . ترکها دشمن موروثی ایران بشمار میروند .

وقتی نظر قهقرائی بصفحات تاریخ بینکنیم خواهیم دید در زمانهای خیلی قدیم که تاریخ آن امروز بشکل افسانه در دست چشاکشها بین ما و ترکهای آن زمان یعنی نژاد تورانی واقع شده و مماکت عسکری

تعرض و حملات آنها واقع بوده است. شاعر ملی ما فردوسی در شاهنامه جاودانی خود جنگهای افراسیاب تورانی و اشکبوس کشانی را بارستم، یارزم معروف به «بازده رخ» را میان دلبران ایرانی و کردن کشان تورانی و شکستهای پیاپی تورانیان را برای آن در اشعار خود منظوم نموده که صفت شجاعت و حس شهامت و کینه تورانیهای بدکهر را همیشه در دل ما زنده نگاه دارد و فرض است که امروزه آموختن شاهنامه مقدس را در تمام مدارس ایران اجباری و جزو پروگرام نمائیم. چقدر فردوسی باید حق داد وقتی میبینیم بعد از او در زمان چنگیز و تیمور لنگ و سلجوقیان باز همان هجومهای وحشیانه از توران بسمت ایران روی آورده و این مملکت را عرصه تاخت و تاز و قتل و غارت ترکها و تاتارهای تورانی مفلوم نموده است. حیف که فردوسی دیگری در ایران پیدا نشد تا این قسمت از تاریخ فجایع ترکها را برشته نظم در آورد! هنوز نقاط مختلفه ایران مخصوصاً آذربایجان که از هر جهت مقدس ترین و عزیز ترین قسمتهای وطن ماست از خرابکاریها و قتل و غارتها و فجایع ترکهای چنگیزی و تیموری و غیره متالم و متاثر است.

خلاصه سیاستی را که عثمانیها نسبت با رانیه تعقیب کرده و نظریات سوئی که طرفداران «اتحاد ترک» در بلعیدن نواحی ترک زبان دارند مضافاً باینکه اسم عثمانی را نیز اخیراً به «ترکیه» تبدیل نموده و پایتخت خود را نیز از اسلامبول به آنقره انتقال داده اند تا سیاستاً نزدیکتر بنواحی طمع کرده شده باشند و بهتر بتوانند تبلیغات شوم خود را ادامه دهند خطر عظیمی را در برابر وحدت ملی و سیاسی ایران برانگیخته است. بعقیده نگارنده خطر زرد بزرگترین خطرهای ملی است که تا کثون ایران را تهدید نموده و وحشتناکتر از خطر روس و انگلیس و دیگران است.